



رسهایی از

دین‌الجیل‌العلیه



اعمال

چاپ سوم

جواد محمد شیرازی

اعتدال

جواد محدثی

محدثی، جواد، ۱۳۳۱ - .

اعتدال / جواد محدثی. - مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۵.

ISBN 978-964-971-024-2

۶۵ ص.

(درس‌هایی از نهج البلاعه: ۷).

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: بصورت زیرنویس.

۱. علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. - نظریه درباره میانه‌روی. ۲. میانه‌روی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام. الف. بنیاد پژوهش‌های اسلامی. ب. عنوان.

۲۹۷/۹۵۱۵

BP ۳۸ / ۰۹ / ۹۵

۸۵-۲۰۸۳۸

کتابخانه ملی ایران



اعتدال

جواد محدثی

چاپ سوم: ۱۳۸۸ / ۵۰۰۰ نسخه، رقعی / قیمت ۵۶۰۰ ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۳۶۶-۳۶۵۷۳۵-۹۱۷

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهش‌های اسلامی: ۰۳-۰۸۰۰-۳۳۲۲

فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد: ۰۲۹-۰۲۹-۹۳۳۲-۲۲۳۳

شرکت بهنشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۷-۱۱۳۶-۱۱۱۸، دورنگار ۰۵۵-۱۵۱۸

فهرست مطالب

۷	سخن ناشر
۹	سرآغاز
۱۱	راه مستقیم اعدال
۱۲	بیراهه افراط و تفریط
۱۵	آثار زیانبار افراط و تفریط
۱۹	اعتدال در همه امور
۲۰	۱ - در انفاق و خرچ
۲۲	۲ - در کسب روزی و درآمد
۲۶	۳ - در عبادت
۲۸	۴ - در مهر و قهر
۳۲	۵ - در شتاب و درنگ
۳۴	۶ - در دوستی و دشمنی
۳۸	۷ - در ستایش و نکوهش
۳۹	۸ - در مصرف و خوراک

۴۲	۹ - در سخن و سکوت
۴۴	۱۰ - در بیم و امید
۴۷	۱۱ - در غم و شادی
۵۰	۱۲ - در سوء ظن و حسن ظن
۵۲	۱۳ - در برخورد کریمانه
۵۳	۱۴ - در غیرت و رزی (غیرت بیجا)
۵۵	سخن آخر

سخن ناشر

نهج البلاغه را بی تردید می توان به دریایی پر گوهر تشبیه کرد که هر چه بیشتر در آن غواصی شود، درسها و حکمتهای زندگی ساز و پریهای بیشتری به دست می آید. بی جهت نیست که دانشمندان بسیاری در طول چهارده قرن، در پی درس آموزی از مکتب علوی و کسب معرفت از کلام امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} بوده‌اند و در شرح سخنان پر ارج او کتابها نوشته‌اند.

سخنان حضرت علی^{علیه السلام}، هم در زمینه مباحث نظری و عقلی بسیار ارزنده و راهنماست، هم در قلمرو مسائل عینی و زندگی انسانی و موضوعات کاربردی و عملی کارگشاست و این ابعاد متنوع کلام آن حضرت، نشأت گرفته از روح بلند و شخصیت بی نظیر و چند بعدی آن پیشوای بزرگ است که رسول خدا علی^{علیه السلام} درباره وی فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَيَّ بَايْهَا».^۱

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی خداوند امر و خداوند نمی

که من شهر علم علیم در است درست این سخن قول پیغمبر^۱ است و چنان که خود امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

«علمنی رسول الله علیه السلام ألف باب کل باب فتح ألف باب»^۲.

رسول خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - به من هزار باب [علم] آموخت، که هر باب آن هزار باب گشود.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی، به عنوان گامی هر چند کوچک در راستای تکلیف بزرگ «شناساندن کلام و شخصیت علی علیه السلام»، تصمیم بر عرضه درس‌هایی زندگی‌ساز از معارف همیشه زنده و الهام بخش نهج البلاغه گرفته است، با این باور که کلام نورانی امیر سخن حضرت علی علیه السلام، در حد بالایی الگوی رفتاری، معاشرتی و معیشتی هر مسلمان، به ویژه نسل جوان است. از این رو عرضه و انتشار این سلسله درس‌ها با قلمی روان و خلاصه، می‌تواند چراغ راه و فروغ زندگی باشد.

از حجج اسلام آقایان محمد جواد نظافت و جواد محدثی که در «پژوهش» و «نگارش» این سلسله درس‌ها همت گماشته‌اند، صمیمانه تقدیر می‌شود. باشد که این گام و اقدام، زمینه هر چه بیشتر آشنا شدن نسل جوان امروز را با معارف اهل بیت: و کتاب جاویدانه نهج البلاغه فراهم آورد.

بنیاد پژوهش‌های اسلامی
آستان قدس‌سُروری

۱۴۲۷ ربیع
۱۳۸۵ مرداد

۱- شاهنامه فردوسی، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش دکتر سعید حمیدیان ۱۸/۱ و ۱۹.

۲- بصائر الدرجات ۳۲۳

سرآغاز

همه ما از پیامدهای ناگوار «افراط» و «تفریط»، چیزهایی شنیده‌ایم و از ناپسندی آن کم و بیش باخبریم. از خوبی و آثار «اعتدال» و میانه‌روی هم نکته‌هایی دیده‌ایم و می‌دانیم.

بیرون رفتن از مرز اعتدال، به هر دلیلی که باشد و در هر موردی که باشد، انسان را به ناکامی می‌کشد و قضاوت دیگران را هم منفی می‌سازد. بر عکس، کسانی که روی خط اعتدال حرکت می‌کنند و از افراط و تفریط و تندروی‌های بی‌خردانه و کوتاهی‌ها و سستی‌های جاھلانه پرهیز می‌کنند، محبوب‌تر و مطلوب‌ترند. به گفته فردوسی:

زکار زمانه میانه گزین چه خواهی که یابی زخلق آفرین
کسی کو میانه گزیند زکار پسند آیدش گردش روزگار
حتّی در مسائل اجتماعی و سیاسی هم، مسأله تندروی و کندروی، بازتاب‌های منفی و آثار ویرانگر دارد و گاهی بحران آفرین و مشکل‌ساز می‌شود، هم برای خود افراد، هم برای جامعه.

پس، در اهمیت اعتدال شکّی نیست. در آثار سوء افراط و تفریط هم تردیدی وجود ندارد. ریشه‌های کشیده شدن انسان به افراط و تفریط را هم باید شناخت و از عوارض آن در زمینه‌های مختلف زندگی باید آگاه بود و میانه روی و حرکت بر مدار و در مسیر «اعتدال» را در همه ابعاد آن باید سرلوحة عمل خویش قرار داد.

این مسأله مهم، به نوعی در تمام ارکان زندگی ما مطرح است، در اندیشه، رفتار، دوستی و دشمنی، خوراک و پوشاك، دخل و خرج، خنده و گریه، بخشش و امساك، خواب و عبادت، سخن و سکوت، خوبی‌بینی و بدی‌بینی، شوخی و مزاح، تنبیه و تشویق، سخت‌گیری و مدارا، محبت و مهروزی، خشونت و نرمش، تعریف و انتقاد، و بسیاری امور دیگر.

آنچه می‌خوانید، درباره این موضوع مهم، از دیدگاه سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه است.^۱ و در ادامه گامی است که برای آموختن «درس‌هایی از نهج البلاغه» برداشته‌ایم و هفتمین کتاب از این مجموعه به شمار می‌آید.

باشد که این اثر، همچون جزوایت پیشین، ما را با گوشه‌ای از معارف این کتاب جاودانه و سرشار از حکمت‌های ناب آشنا تر و جانمان را با جرعه‌ای دیگر از چشمۀ زلال هدایت‌های علوی، گرم و با صفا سازد.

جواد محدثی

تابستان ۱۳۸۵

۱ - شماره و نشانی مطالب آن حضرت، براساس نهج‌البلاغة نسخه «صحی صالح» است.

راه مستقیم اعتدال

برای رسیدن به هر هدف، یک راه راست وجود دارد، که هم سالم و بی خطر است، هم نزدیک تر و رو به هدف و رساننده به مقصود. چندین راه کج و انحرافی هم می‌توان یافت، که یا انسان را به بیراهمی کشاند، یا به هدف نمی‌رساند، یا در پیچ و خم‌های خود، رونده را خسته و ناامید و دچار خطر و آسیب می‌سازد.

رفتن از راه راست، روشنی اعتدالی است و حرکت در پیچ و خم‌های چپ و راست و مسیرهای غیراصلی توان سوز است و گاهی گمراه کننده. تعبیر راه راست و یا مستقیم و جاده چپ و راست و غیرمستقیم، که جلوه‌ای از اعدال یا افراط و تفریط است، در کلام امیر المؤمنین علیه السلام چنین آمده است:

«اليمين والشمال مَضَلَّةٌ والطريق الوسطى هي الجادة...».^۱ راست و چپ گمراهی است و راه و جاده اصلی همان راه میانه است. این راه، آگاهانه و با توجه انتخاب می‌شود و با معیارهای عقلانی و

دینی سازگار است. در کلمات آن حضرت، از این راه اعتدال و میانه، هم با عنوان «صراط مستقیم» یادشده است، هم با واژه «قصد» و «اقتصاد»، هم با کلمه «جاده»، هم با تعبیر «اعتدال».

درباره حضرت رسول اکرم ﷺ و روش زندگی او می‌فرماید: «سیرتُهُ الْقَصْدُ»^۱، راه و روش او میانه روی و اعتدال است.

در نکوهش از مردم کوفه نیز از اینکه رشد و خیر را نمی‌پذیرند و در راه «قصد» (اعتدال) گام برنمی‌دارند، ملامتشان می‌کند.^۲

راه اعتدال، راه خدا پسند است و پروردگار نیز با فرستادن رسولان، مردم را به همین راه فرامی‌خواند: «وَعَلَى اللّٰهِ قَصْدُ السَّبِيلِ». ^۳ روشن است که هر راهی جدا از این راه وسط و میانه و روش اعتدال و حق، گمراهی است، و میان راه درست میانه و راه کج افراط و تقریط، راه دیگری نیست و هر که از راه اصلی بیرون افتاد، به بیراهه جور و خطأ و ستم درمی‌غلتد.

امام علی طیبه می‌فرماید:

«مَنْ تَرَكَ الْقَضَدَ جَاءَ». ^۴

هر کس راه میانه را و اگذارد، به بیراهه و انحراف می‌افتد.

تاریخ پر از افراد و گروه‌هایی است که به همین دلیل، گمراه شده‌اند و دیگران را هم به گمراهی کشانده‌اند.

۱- نهج البلاغه، خطبة ۹۴.

۲- ما بالکم لَا سَدِّدْتُمْ لِرِشْدٍ وَلَا هَدَيْتُمْ لِقَصْدٍ (همان، خطبة ۱۱۹).

۳- نحل، آیه ۹.

۴-

نهج البلاغه، نامه ۳۱ (بند ۱۰۹).

بیراهه افراط و تفریط

افراط، زیاده روی در یک کار است و تفریط، کوتاهی و سهل‌انگاری و قصور در آن و هر دو زیانبارند.

اگر به درخت میوه یا مزرعه گل و گیاه، بیش از حد آب دهند یا کمتر از نیاز آب برسانند، در هر دو صورت آسیب می‌بینند و تباہ می‌شود، یکی به خاطر افراط و زیاده روی، دیگری به سبب تفریط و کوتاهی.

کسی که آین زراعت و گل پروری و با غبانی بداند، به اندازه آب می‌دهد. افراط و تفریط، از جهل و نادانی سرچشمه می‌گیرد و جاهلان بی‌خبرند که در هر کاری یا راه افراط می‌پیمایند، یا در مسیر تفریط قدم بر می‌دارند.

در اشاره به ریشه جهل در این دو مسیر انحرافی، علی علی^{علی اللہ عزوجلّه} می‌فرماید:

«لَا تَرِي الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرِطاً أَوْ مُقْرِطاً».^۱

جهل را نمی‌بینی مگر اهل افراط یا تفریط.

جهل، چون معرفت درست ندارد و راه صحیح و شیوه متعادل را

۱ - نهج البلاغه، حکمت: ۷۰.

نمی‌داند و مرزهای دقیق و باریک مسائل و معارف و سلوک مناسب را نمی‌شناسد، دچار زیاده‌روی یا کوتاهی می‌شود و یا از این طرف بام فرومی‌غلتند، یا از طرف دیگر. برای چنین کسانی، حتی پند و تذکر و راهنمایی هم بی‌اثر یا کم اثر است، چون با جهل‌شان راه پذیرش موعظه و هشدار را هم می‌بندند و دچار نوعی غرورند.

امام علی علیه السلام چنین افرادی را که بیش از حد مغروفند و خداوند آنان را به حال خودشان واگذاشته است، از منفورترین اشخاص معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«از مبغوض‌ترین افراد نزد خداوند متعال، کسی است که خدا او را به حال خودش رها کرده است. پس او از راه اعتدال (قصد السَّبِيل) بیرون رفته و گمراه شده است.»^۱

خدا هرگز نمی‌خواهد کسی را رها کند، اما وقتی جهل، فرمانده وجود کسی باشد و او را به وادی افراط و تفريط بکشاند، حالت پذیرش سخن حق را حتی از سوی خدا از دست می‌دهد، خدا هم او را به حال خودش و امی‌گذارد و این بدترین کیفر و قهر الهی است.

افراط، هر چند گاهی از روی علاقه و حسن نیت صورت می‌گیرد، ولی از آثار منفی آن نمی‌توان جلوگیری کرد، همچون مادری که به خاطر علاقه بسیار، بیش از حد یک غذا را به کودکش بدهد، که او را بیمار خواهد ساخت.

۱ - «إِنَّ أَبْغَضَ الْخَلَاتِي إِلَى اللَّهِ رِجْلَانْ: رِجْلٌ وَكَلَةٌ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِزٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷).

آثار زیانبار افراط و تفریط

خروج از مرز تعادل، زیانبار و حسرت آفرین است، چه به صورت زیاده روی و افراط باشد، چه به شکل سستی و کوتاهی. کسی که اوقات خود را بیش از حد هدر می دهد و از عمر خود استفاده شایسته نمی کند، پشیمان خواهد شد و این دستاورد و ثمره تفریط اوست.

علی عَلِيٌّ می فرماید:
«ثَمَرَةُ التَّفْرِيْطِ النَّدَامَةُ». ^۱

ثمره و نتیجه تفریط، پشیمانی است.

پس از این سخن، می افزاید: ثمره احتیاط هم سلامتی و ایمنی است، این کلام می رساند که تفریط در مورد قبلی هم آنجاست که دور اندیشی مورد غفلت قرار گیرد و تفریط در حزم و عاقبت نگری که به صورت سهل انگاری و بی مبالغه جلوه می کند، ندامت به بار آورد. تأثیر سوء افراط و تفریط در امور مربوط به دل نیز بسیار است. نه اسیر دل شدن خوب است، نه بی اعتمایی به آنچه به قلب مربوط می شود.

حضرت امیر علی^{علیہ السلام}، کوتاهی درباره دل را زیانبار و افراط درباره آن را فسادآور می‌داند: «فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَ كُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ».^۱

پس در حالات قلب و آنچه به امور باطنی مربوط می‌شود نیز، تعادل مطلوب است و خروج از این محدوده، ویرانگر و تباہی آفرین است.

کوتاهی در انجام وظیفه و کار بایسته، انسان را دچار عذاب و جدان می‌کند و چنین تفریط کننده‌ای احساس اندوه می‌کند و این نتیجه همان کوتاهی‌است. به تعبیر آن حضرت:

«مَنْ قَصَرَ فِي الْعَمَلِ ابْتَلَى بِالْهَمَّ».^۲

هر که در کار و تلاش کوتاهی کند، به غصه و اندوه دچار می‌شود.

این معنی که می‌کشم از تنگی قفس

کفران نعمتی است که در باغ کرده‌ام

از سوی دیگر، وقتی دستگاه الهی، دستگاه پاداش بر نیکی‌هاست، هر قصوری در این زمینه، اسباب ندامت می‌شود و احساس خسارت را به دنبال دارد. کلام آن حضرت در این زمینه چنین است:

«هُرَّگَاهُ بِهِ پَادَاشُ الْهَمَّ اطْمِينَانٌ دَاشْتَى، كَوْتَاهِي در انجام کار نیک، ما یَهُ خسَرَانٌ وَ زَيَانٌ است».^۳

نداشتن جذبیت در کار و سستی و سهل‌انگاری که صورت دیگری از همان تفریط است، سبب تضییع حقوق دیگران می‌شود. در این مورد نیز کلام حضرت چنین است:

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸. ۲ - همان، حکمت ۱۲۷.

۳ - «وَالْتَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غَبَنٌ» (همان، حکمت ۳۸۴).

«مَنْ أَطَاعَ التَّوَانِيَ ضَيَّعَ الْحُقُوقَ...».^۱

کسی که از سستی و سهل‌انگاری پیروی کند، حقوق را تباہ می‌سازد. فرصت‌های فراوان و مناسبی برای عمل صالح و انجام وظیفه پیش می‌آید. تنبیلی و بی‌حالی و کوتاهی کردن، فرصت‌ها را هدر می‌دهد و پیامد آن غصه و حسرت است، هم در دنیا هم در آخرت، به‌ویژه آنجاکه این تفریط‌ها موجب تضییع حق دیگران شده باشد و امکان جبران نباشد.

در اشاره به این اندوه و خسارت، حضرت می‌فرماید:

«کسی که در ایام و دوران امید و آرزومندی، و پیش از رسیدن اجل و مرگ، در انجام آنچه که بایسته است، کوتاهی و تفریط داشته باشد، هم درباره کارش دچار خسaran می‌شود و هم فرارسیدن اجل به زیان اوست.»^۲

و در سخنی دیگر کوتاهی در ادائی حق هر نعمت را زمینه‌ساز زوال آن نعمت می‌شمارد.^۳

همان گونه که کوتاهی و تفریط، غصه‌آور و تباہی آفرین است، افراط و زیاده‌روی هم، حتی در مقدس‌ترین امور، مثل حبّ اهل بیت علیہ السلام و دوست داشتن امیر المؤمنین علیہ السلام انسان را به بیراhe می‌کشد. خود آن حضرت در این باره می‌فرماید:

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۳۹.

۲- «وَمَنْ قَصَرَ فِي أَيَّامِ أَمْلِيَ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِيهِ، فَقَدْ خَسِرَ عَمَلَهُ وَضَرَّهُ أَجَلُهُ» (همان، خطبة

.۲۸۴- همان، حکمت ۲۴۴).

«هَلَكَ فَيَ رَجُلَانِ: مُحِبٌّ غَالِ وَمُبِغضٌ قَالِ».^۱

دو نفر درباره من هلاک شدند، دوستدار غلوّ کننده و دشمن کینه توز.

درباره چنین غلوّ و زیاده روی در محبت، در بخش «تعادل» باز هم اشاره‌ای خواهیم داشت.

باری... همواره باید بر دوری از زیاده روی و کوتاهی تأکید داشت.

«اندازه نگه‌دار که اندازه نکوست.»

۱- نهج البلاغه، حکمت، ۴۶۹. در همین حکمت، این سخن به این صورت هم نقل شده است:

«يَهِلْكُ فَيَ رَجُلَانِ: مُحِبٌّ مُفِرِطٌ وَبَايِثٌ مُفْتَرٌ».

اعتدال در همه امور

وقتی افراط و تفریط، ناپسند و زیانبار است، حدّ وسط و راه میانه و مرز «اعتدال»، مفید و پسندیده خواهد بود. همان‌گونه که خداوند، مسلمانان را «امّت وسط» قرار داده است.^۱ و پیامبر اعظم ﷺ هم بهترین امور را، میانه‌ها و معتدل‌ها به شمار آورده است.^۲ امیر المؤمنین علیه السلام نیز با نفی و نهی از زیاده‌روی و کوتاهی، به اعدال در امور مختلف فراخوانده است که در این بخش، به نمونه‌های متعددی در زمینه‌های گوناگون اشاره می‌شود.

در فضایل اخلاقی نیز، علماء گفته‌اند که خصلت پسندیده آن است که از حدّ اعدال نگذرد و به دو مرز افراط و تفریط نرسد. مثلاً سخاوت را، حدّ میانه بین بخل و ولخرجی دانسته‌اند، شجاعت را حدّ وسط میان ترس و تھوّر شمرده‌اند و تواضع را صفت متعادل میان غرور و ذلت به

۱- «وَكَذِلِكَ جَعْلَنَاكُمْ أَمَّةً وَسَطَا...» (بقره، آیه ۱۴۳).

۲- «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَاطُهَا (اوسطها)» بحار الانوار ۷۴/۳۸۳.

حساب آورده‌اند.

اینک به سخنان علیؑ درباره اعتدال در عرصه‌های مختلف زندگی می‌پردازیم:

۱- در انفاق و خرج

یکی از موارد و مصداق‌های اعتدال، در زمینه خرج و انفاق است. بعضی با خروج از مرز تعادل، آن قدر خرج می‌کنند که به حد اسراف، تبذیر، ولخرجی و ریخت و پاش می‌رسد. این کار و شیوه، هم زمینه ساز فقر و تنگدستی می‌شود، هم هدر دادن امکانات و تضییع سرمایه است، هم ناشکری نسبت به نعمت‌های الهی.

بعضی هم آن قدر سختگیری و امساك و دقّت و وسوس در خرج کردن نشان می‌دهند که به حد بخل و خسیسی می‌رسد و نوع دیگری از ناسیاسی می‌شود.

حرکت در خط اعتدال، یعنی هم بخشندۀ بودن، هم اسراف نکردن، هم حسابگر و دقیق بودن، هم دچار بخل نشدن. امام علیؑ در این مورد می‌فرماید:

«كُنْ سَمَحًا وَ لَا تَكُنْ مُبْذِرًا، وَ كُنْ مُقْدَرًا وَ لَا تَكُنْ مُقْتَرًا».^۱

بخشنده و سخاوتمند باش، ولی ولخرج مباش. اندازه گیر باش، ولی سختگیر نباش.

افراط در این کار به تبذیر و اسراف می‌انجامد که به تعبیر قرآن کریم «اسرافکاران برادران شیطان‌هایند»^۲ و با این عمل، مایه خشنودی

شیطان می‌شوند. تفریط در این کار نیز به بخل و امساک می‌رسد. این نیز روشی شیطان‌پسند است، چون شیطان همیشه با القائات و وسوسه‌های خود، جلوی انفاق را می‌گیرد و از فقیر شدن می‌ترساند.^۱

قرآن کریم نیز خطاب به حضرت رسول اکرم ﷺ دعوت به میانه‌روی در انفاق می‌کند و دستور می‌دهد که نه دستتش را به گردن بیندد (کنایه از بخل) و نه کاملاً باز بگذارد و خودش فقیر و ملامت زده گردد.^۲ و عباد الرحمن را می‌ستاید و از آنان با این ویژگی یاد می‌کند که وقتی انفاق می‌کنند اسراف نمی‌کنند و سختگیری هم نمی‌کنند، بلکه راهی میانه و معتل پیش می‌گیرند.^۳

اعتدال، ایجاب می‌کند که انسان هم به فکر خود و خانواده و تأمین معاش آنان باشد، هم در اندیشه محرومان و رسیدگی به آنان به سر برد و هیچ یک را فدای دیگری نکند.

عبدالرحمن جامی چه زیبا سروده است:

چون تیشه مباش و جمله بر خود متراش چون رنده ز کار خویش بی‌بهره مباش
تعلیم ز ازه گیر در عقل و معاش چیزی سوی خود می‌کش و چیزی می‌پاش
امام علی علیا در شیوه درست بهره وری از مال و به فکر آخرت بودن
می‌فرماید:

«بخشی از مال دنیايتان را پیش بفرستید، تا قرضی برای شما باشد و به

۱ - بقره، آیه ۲۶۸.

۲ - اسراء، آیه ۲۹. «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَى عَنْقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ».

۳ - فرقان، آیه ۶۷ «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتَرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا».

شما برگردد و همه را در دنیا باقی نگذارید که به زیان شما خواهد بود.»^۱

با این شیوه، هم زندگی مادی و معیشت در حد کفاف تأمین می‌شود و نیازهای خود و خانواده بر طرف می‌گردد، هم سبب آبادانی خانه آخرت و ذخیره معاد می‌شود.

آنان که بخل می‌ورزند و در مصرف آنچه دارند، چه برای خود و چه در راه کمک به دیگران دستشان بسته است و خسیسانه عمل می‌کنند، برای گریز از فقر است. بعضی‌ها یک عمر در فقر و فلاکت به سر می‌برند و خرج نمی‌کنند، از ترس اینکه مبادا فقیر شوند! حضرت علی علیه السلام چه زیبا به این نکته اشاره می‌فرماید:

«عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَغْرِيْلُ الْفَقَرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَيَفْوَتُهُ الْغَنَى الَّذِي أَيَّاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ»^۲

در شکفتمن از بخیل، که فقری را با شتاب به سوی خود می‌کشد که از آن گریخته و ثروتی را از دست می‌دهد که آن را طلبیده است، در دنیا همچون فقیران زندگی می‌کند، ولی در آخرت، حسابِ توانگران را از او می‌کشند. (به تعبیر دیگر: آشی نخورده و دهانِ سوخته!)

بخیلان، با افراط در نگهداری مال و خرج نکردن آن، از فقر می‌گریزند، ولی عمری در دام و دامن فقر می‌افتد. این ریشه جا هلانه را باید با اعتدال در مصرف و خرج و با خوشبینی به خداوند که رزاق است،

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳ «فَقَدْمُوا بَعْضًا يَكُنْ لَّكُمْ قَرْضاً...».

۲- همان، حکمت ۱۲۶.

خشکاند. در توصیه‌های دینی آمده است که احسان و خرج کنید و از فقر نترسید.

در برخورد با فقیر و سائل نیز، توصیه حضرت علی علیہ السلام به اعتدال است. بعضی برخورد تند و خشن و طرد کننده با سائل می‌کنند، بعضی هم احساسات بر آنان غلبه می‌کند و در انفاق زیاده‌روی می‌کنند. حضرت می‌فرماید:

«اگر به سائل عطا می‌کنی، به شکل خوب و مناسب عطا کن (بدون تحقیر و توهین و معطل کردن) و اگر هم منع می‌کنی و نمی‌دهی، به نحو شایسته و همراه با عذرخواهی باشد.»^۱

این نیز یکی از جلوه‌های میانه‌روی است.

۲- در کسب روزی و درآمد

هر چند ما مأموریم برای تأمین معاش، تلاش کنیم و این کوشش و جدیّت و برنامه‌ریزی نوعی عبادت محسوب می‌شود، اما عقیده داریم که روزی دست خداست. او رازق است و روزی هر جنبده‌ای را بر عهده گرفته است.^۲

از این رو، باید از ما حرکت باشد تا او برکت دهد. در عین حال، به تلاش زیاد و دوندگی و حرص و جوش و میزان طلب هم بستگی ندارد و گاهی این گونه فعالیت‌های بسیار، بی ثمر می‌ماند و آنچه به عنوان روزی مقدّر است، همان می‌رسد. این نکته در آیات قرآن و احادیث بسیار

۱- نهج البلاغه، نامه ۵۲ «وَأَغْطِي مَا أَعْطَيْتَ هَنِينَا وَافْتَنْعُ فِي إِجْمَاعٍ وَاعْذَارٍ».

۲- هود، آیه ۶ (وَمَا مِنْ دَائِيَةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا).

مطرح شده است.

علی عليه السلام می فرماید:

«به یقین بدانید، خداوند برای بنده اش هر چند که چاره جویی و جستجوگری اش بزرگ و بسیار و سخت باشد و نقشه اش قوی، هرگز بیش از آنچه در کتاب حکیمیش مقرر کرده است به او نمی رساند. پس هر که به این نکته عارف و عامل باشد، در منفعت جویی راحت تر است و هر که در این حقیقت شک داشته باشد، گرفتارتر و دل مشغول تر است... پس هر چه بیشتر شاکر باش و از عجلهات بکاه و در حدّ و مرز روزی خود بایست!»^۱

پس چون معادله رزق و روزی چنین نیست که هر کس بیشتر بکوشد، به ثروت بیشتری برسد، لازم است انسان در تلاش برای معیشت تعادل داشته باشد. سعدی گوید:

«صیاد، بی روزی در دجله ماهی نگیرد و ماهی بی اجل در خشکی نمیرد..»^۲

نه در خانه نشستن و دست از کار و تلاش کشیدن، به امید اینکه «خدا روزی رسان است» روش صحیحی است، نه زحمت و دوندگی بیش از حد و از هر راهی که باشد و به هر صورت که عملی باشد، ضامن افزایش روزی است. باید به آنچه تکلیف است، در حدّ متعادل و از راه حلال کوشید، تا خداوند هم روزی مقدّر را برساند و آنچه بناست برسد، خداوند زمینه آن را فراهم می سازد.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۷۳ «أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْعَبْدِ...».

۲- گلستان سعدی، باب هشتم.

امیر المؤمنین علیہ السلام می فرماید:

«وَاعْلَمْ يَا بُنَىٰ! أَنَّ الرِّزْقَ رِزْقَنِ: رِزْقُ تَطْلُبُهُ وَرِزْقُ يَطْلُبُكَ، فِإِنْ أَنْتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ». ^۱

فرزندم! بدان که رزق و روزی دو گونه است: یکی رزقی که تو در پی آنی، دیگری رزقی که آن در پی توسط و اگر سراغش هم نروی به سراغت می آید.

این کلام، روح آرامش و اعتدال و خونسردی و اطمینان را در کسب روزی به انسان می دهد و او را از افراط و تفریط بازمی دارد. مهم آن است که طلب و تلاش ما برخوردار از متنانت و درستی و درستکاری باشد. باز از سخن امام علیہ السلام بیاموزیم که می فرماید:

«خُذْ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَتَاكَ وَتَوَلَّ عَمَّا تَوَلَّتِ عَنْكَ، فِإِنْ أَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَاجْهِلْ فِي الظَّلَبِ». ^۲

آنچه را که از دنیا به تو روی آورد بگیر و از آنچه از تو روی گردان شود، روی برگردان و اگر چنین نکنی، لااقل در طلب دنیا به اجمال و نیکویی رفتار کن.

در سخن حکیمانه دیگری می فرماید:

«خَفَّضْ فِي الظَّلَبِ وَأَجْمَلْ فِي الْمُكْتَسِبِ، فَإِنَّهُ رُبَّ طَلَبٍ قَدْ جَرَّ إِلَى حَرَبٍ، فَلَيْسَ كُلُّ طَالِبٍ بِمَرْزُوقٍ وَلَا كُلُّ مُجِيلٍ بِمَحْرُومٍ». ^۳

در طلب، کوتاه بیا و در کسب، روش شایسته به کارگیر، چرا که چه بسا طلب به محرومیت بینجامد. چنان نیست که هر جوینده‌ای، روزی یابد و هر طالب متعادلی محروم بماند.

۲ - همان، حکمت ۳۹۳.

۱ - نهج البلاغه، نامه ۳۱ (بند ۱۰۶).

۳ - همان، نامه ۳۱ (بند ۸۵).

باز هم سخن زیبای سعدی را یاد کنیم که گفته است:

«دو چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم. به نا نهاده دست نرسد و نهاده، هر کجا که هست برسد.»^۱

آری... مگر هر کس می‌رود، می‌رسد؟ مگر هر کس می‌دود، می‌برد؟ ای بسا رونده و دونده‌ای که پیش می‌تازد و عاقبت هم خویش را می‌بازد!

۳- در عبادت

با آنکه عبادت، فلسفه خلقت انسان است و رابطه عبودیت ما با آفریدگار، هر چه بهتر و قوی‌تر باشد، ما را به خدا نزدیک تر می‌کند، اما برنامه‌های عبادی و مراسم و آیین‌های دینی نیز اگر همراه با اعتدال نباشد، به جای سازنده بودن، گاهی ویرانگر می‌شود و به جای شوق آفرینی، موجب ملال و گریز می‌شود و به جای جذب، دفع می‌کند.

عبادت‌های واجب، فریضه نام دارد که حتماً باید انجام داد.

عبادت‌های مستحب، نافله نامیده می‌شود که انجامش پسندیده است و ثواب دارد.

عبادت‌های مستحب اگر چنان وقت و توان و حوصله انسان را بگیرد که برای واجبات، حال و مجالی و رغبت و شوقی نماند، این خروج از مرز اعتدال را می‌رساند. پرداختن به فرایض و نوافل، هر کدام در جای خود و به اندازه خود، نشان میانه روی در عبادت است.

امام علی ظیلاً می‌فرماید:

«لَا قُرْبَةَ بِالنَّوَافِلِ إِذَا أَضَرَتْ بِالْفَرَائِصِ»^۱.

اگر انجام نافله‌ها و مستحبات، به واجبات ضرر بزند، آن نافله‌ها موجب تقرّب نیست!

آنچه معیار ارزش در عبادات است، کیفیت و محتواست، نه حجم عبادت، گاهی شیطان بعضی را از راه پرداختن بیش از حدّ به نوافل، از انجام تکالیف واجب و اصلی بازمی‌دارد، یا به آنها آسیب می‌رساند (ترک واجب کرده و سنت بهجا آورده‌ایم!).

مراعات «حال درونی» در عبادت و پرهیز از تحمیل عبادت بر خویش لازم است، و الا تأثیر منفی می‌گذارد. نماز و دعا و برنامه‌های عبادی باید از روی شوق و لذّت و حضور قلب و رغبت باطنی انجام گیرد.

این نکته تنها با رعایت اعتدال به دست می‌آید و اگر انسان تحت فشار و اکراه و با بی‌رغبتی به عبادتی پردازد، زدگی ایجاد می‌کند.

حضرت علی علیہ السلام با توجه دادن به این نکته که در عبادت، باید حالت «اقبال قلب» و آمادگی روحی را در نظر داشت و با بی‌حالی و بی‌رغبتی به مستحبات نپرداخت، می‌فرماید:

«إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالًاً وَإِذْبَارًاً، فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَأَخْمِلُوهَا عَلَى النَّوَافِلِ، وَإِذَا أَذْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِصِ».^۲

دل‌ها حالت اقبال و ادب‌ها (شوق یا بی‌رغبتی) دارند. هرگاه اقبال داشتند، آن‌ها را به نافله‌ها و ادارید و هرگاه ادب‌ها داشتند، به واجبات اکتفا کنید.

میانه روی در امور عبادی، به این است که نه خودمان هنگام بی علاقگی خود را به عبادات بیش از حد واداریم، نه از فرزندانمان و دیگران با فشار و تحمل بخواهیم که چنان کنند. افراط در عبادت، گاهی به عجب و غرور می‌کشاند و گاهی زدگی و نفرت پدید می‌آورد. ولی میانه روی و اعتدال، تضمینی بر استمرار آن است.^۱

آن حضرت، حتی به والیان و مسؤولان درباره مسأله اقامه نماز جماعت، توصیه می‌فرماید که حالت اعتدال داشته باشند، نه نماز را آن قدر سنگین و طولانی بخوانند که مردم بیزار و متفرق شوند، و نه آن قدر سریع و سبک بخوانند که نماز تباہ و ضایع شود.^۲ سپس استناد می‌کند به اینکه وقتی پیامبر خدا^{صلوات الله علیه و آله و سلم} او را برای مأموریتی به یمن فرستاد، از وی خواست که در نماز، حال ضعیفترین افراد را مراعات نماید و به مؤمنان مهربان باشد، چراکه گاهی در میان مردم، افراد بیمار و بی حال یا گرفتار وجود دارند که تاب و طاقت نماز طولانی را ندارند.

۴- در مهر و قهر

برخورد قهرآمیز یا مهرآمیز با دیگران، یکی از موارد اعتدال است. تعامل به این است که انسان هم جاذبه داشته باشد هم دافعه، هم مهروزی هم خشم، هم محبت هم نفرت، هم قاطعیت هم نرمش. و این صفات به صورت معتل در انسان باشد. زیاده روی در هر یک یا کم

۱- در کتاب‌هایی همچون اصول کافی و وسائل الشیعه، بابی با عنوان «الاقتصاد فی العبادة» وجود دارد که تأکیدی بر این اعتدال است.

۲- «وَاذَا قُمْتَ فِي صَلَاتِكَ لِلنَّاسِ، فَلَا تَكُونَنَّ مُنَقَّرًا وَلَا مُضَيَّعًا...» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

گذاشتن از هر یک، پیامدهای نامناسبی دارد. این نکته هم در روابط عادی میان افراد است، هم در رابطه مسؤولان و دولتمردان با مردم و زیرستان، هم والدین با فرزندان، هم استادان و مربیان با شاگردان.

امیر مؤمنان علیهم السلام در یکی از نامه‌های خویش به کارگزارانش

می‌نویسد:

«... وَأَخْلِطِ الشَّدَّةَ بِضُفْتِ مِنَ اللَّيْنِ، وَارْفُقْ مَا كَانَ الرَّفُقُ أَزْفَقَ...». ^۱
شدّت را با کمی نرمش به هم درآمیز و تا وقتی که رفق و ملاطفت کارساز است، مدارا کن و آنجا که جز شدّت عمل کارگشا نیست، برخورد شدید داشته باش ... و چنان رفتار کن که نه زورمندان در تو طمع بندند، نه ضعیفان از عدالتِ تو نا امید گردند.

نرمش و مدارا و خوش خلقی بسیار پسندیده است، ولی اگر از حد بگذرد و افراط شود، کارها زمین می‌ماند و از آن سوء استفاده می‌شود. قاطعیت و قهر خوب است، اما اگر به افراط گراید، محیط رعب و وحشت و نفرت پدید می‌آورد. در امور شخصی، هر چه انسان با گذشت تر باشد، اثرگذارتر است، اما در امور مدیریتی و رهبری و کارپردازی، نرمش و مدارای زیاد موجب سستی کارها و از هم گسیختن شیرازه امور می‌شود. تشخیص اینکه کجا باید مهروزی کرد و تا چه حد، و کجا باید سختگیری نمود و تا چه اندازه، از مسائل بسیار مهم در مدیریت و تربیت است. طبیب جراح، هم تیغ می‌زند، هم مرهم می‌گذارد.

درشتی و نرمی به هم در، په است چو رگ زن که فضاد و مرهم نه است^۱

امام علی علیه السلام در وصیت‌نامه‌اش به امام حسن عسکری می‌نویسد:

«اذا كان الرفق خرقاً كان الخرق رفقاً، ربيما كان الدواء داءً والداء دواءً»^۲.

جایی که رفق و مدارا درشتی به حساب آید، درشتی، مدارا شمرده شود. چه بسا که درمان درد شود و درد، درمان گردد.

یعنی باید حساب کرد که در این مورد، رفق و مهر کارساز است، یا قهر و تندی و سختگیری مشکل را حل می‌کند؟ خوبی و بدی هر صفت و عملی را، گاهی جایگاه و موقعیت تعیین می‌کند. (هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد). رفق، ابزاری برای تربیت است، ولی اگر نرمش بیش از حد، طرف را گستاخ کند، باید از آن صرف نظر کرد و از راه سختی و درشتی وارد شد. اینکه حضرت، گاهی درد را درمان و درمان را درد می‌داند، اشاره به شناخت جایگاه اعتدالی در برخوردهاست. چه زیبا گفته است سعدی شیرازی:

«خشم بیش از حد گرفتن، وحشت آرد و لطف بی وقت، هیبت بیرد،
نه چندان درشتی کن که از تو سیر شوند و نه چندان نرمی، که بر تو دلیر شوند.

شبانی با پدر گفت: ای خردمند مرا تعلیم ده پیرانه یک پند
بگفتا: نیک مردی کن نه چندان که گردد خیره، گرگ تیزدندان»^۳
قاطعیت و خشونت هم که در برخی موارد لازم است، به خصوص

۱- بوستان سعدی، باب اول.

۲- نهج البلاغه، نامه ۲۱.

۳- گلستان، باب هشتم (آداب صحبت).

نسبت به دشمنان، اگر از حد بگذرد، خودی‌ها را هم هراسان و بی‌اعتماد می‌سازد.^۱

مردم منطقه‌ای از قلمرو حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام از دستِ رفتار خشونت‌آمیز و تند یکی از کارگزاران، به آن حضرت شکایت کردند؛ مردمی که مسلمان نبودند، ولی تحت ذمّة حکومت اسلامی به سر می‌بردند. امام در نامه‌ای به آن والی، با اشاره به شکایت مردم از جفا و تندی و رفتار قهرآمیز او، می‌نویسد:

«من خوب نگریستم، دیدم آنان نه اهل آنند که کاملاً نزدیکشان بداری، چون مشرکند، و نه در خور آنند که طرد و نفی و جفاکنی، چون پیمان بسته‌اند. پس جامه‌ای از نرمش و مهر در برخورد با آنان بپوش که کمی قهر و شدت به آن آمیخته باشد و با آنان رفتاری بین رافت و شدت داشته باش و هم نزدیکشان ساز و هم دورشان کن.»^۲

این تأکیدی است بر همان اعدال در مهر و قهر و شدت عمل و مدارا و رعایت حدّ وسط در برخورد با دیگران. به قول صائب تبریزی:

نرمی زحد مبر که چو دندان مار ریخت

هر طفل نی سوار، کند تازیانه‌اش
در مسائل تربیتی و برخورد والدین با فرزندان و معلمان با شاگردان،
فرموده امام علی علیه السلام بسیار کارگشا و مهم است.

۱ - به قول سعدی در همانجا: «پادشاه باید تا به حدّ خشم بر دشمنان نزاند که دوستان را اعتماد ننمایند.»

۲ - نهج البلاغه، نامه ۱۹ «فَالْبَشْ لَهُمْ چِلْبَابَاً مِنَ الَّذِينَ تَشْوِيهَ بِطَرَفِ مِنَ الشَّدَّةِ وَدَاوِلُ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّافِعَةِ وَأَمْرَخُ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالإِدْنَاءِ وَالإِبعَادِ وَالإِقصَاءِ».

۵- در شتاب و درنگ

مثل میوه که باید آن را در وقت معین چید، چون اگر زودتر بچینند، کال و نارس است و بی فایده، و اگر دیرتر بچینند، هم خراب می‌شود و هم وقت استفاده از آن می‌گذرد، کارها را هم باید به موقع انجام داد. هر کاری وقت خاصی دارد. اقدام زودهنگام، آن را بی‌شعر می‌سازد و دیر اقدام کردن، موجب از دست رفتن فرصت می‌شود.

نه عجله خوب است، نه درنگ و تأمل در آنجا که اقدام لازم است. رعایت اعتدال در این مورد هم نشانه خردمندی است.

امام علی علیہ السلام در این مورد می‌فرماید:

«وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا، أَوِ التَّسْقُطَ فِيهَا عَنْدَ إِمْكَانِهَا، أَوِ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرْتُ، أَوِ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ، فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ.»^۱

بپرهیز از اینکه کارها را پیش از هنگام آنها انجام دهی، یا وقتی امکان عمل هست سستی و درنگ کنی، یا آنجا که کارها ناشناخته و مبهم است با لجاجت اقدام کنی، یا آنجا که واضح و روشن است، سستی نشان دهی و هر کاری را در زمان خود انجام بده.

هم کندی بی جا، هم عجله بی مورد، هر دو زیانبارند و دوروی یک سکه‌اند، سکه افراط و تفریط. وقتی کاری را می‌توان «خوب» نامید که بجا و موقع انجام شده باشد، نه زودتر و نه دیرتر و این معنای دیگری از «عدل» است، آن‌گونه که حضرت می‌فرماید:

«الْعَدْلُ يَضْعُلُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا»^۲; عدالت، هر چیزی را در جای خودش

قرار می دهد.

در باره میانه روی در سرعت و درنگ، از مالک اشتر چنین ستایش می کند:

«نسبت به مالک، هیچ جای ترس و نگرانی نیست، نه از سستی و نه از لغزشش، نه از کندی او آنجا که سرعت به احتیاط نزدیک تر است و نه از شتابش آنجا که درنگ و کندی بهتر است».^۱

و این همان توازن و تعادل در شتاب و درنگ است. در سخنی دیگر در خصوص شتابزدگی و اقدام عجولانه و تمثیل آن به چیدن میوه نرسیده، می فرماید:

«مُجْتَنِي الشَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتٍ أَبْنَاعِهَا كَالْزَارِعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ».^۲

آن که میوه را در غیر وقت رسیدنش بچیند، همچون کسی است که در زمین دیگری کشت کرده است.

اعتدال در شتاب و درنگ، هم در تصمیم‌گیری‌هاست، هم در سخن گفتن، هم در مداوای درد، هم در امور تربیتی و اجتماعی. مهم، شناختن جای آن است.

گاهی شتاب بیش از حد، خستگی می آورد، ولی رعایت اعدال، تصمینی بر موقیت است:

سعدی می گوید:

سگِ تازی دو تک رود به شتاب شتر آهسته می رود شب و روز
داستان مسابقه لاک پشت و خرگوش را هم که در کتاب‌های درسی

۱- همان، نامه ۱۳ «وَلَا بُطْؤَةً عَنَّا الإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحَزَمُ».

۲- همان، خطبه ۵.

خوانده‌اید. این هم روی دیگری از میانه‌روی در مسأله شتاب و درنگ است که به پیروزی لاک‌پشت در راه پیمایی معتدلش بر خرگوش تیزپای شتابان انجامید.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«قلیلٌ مَذُومٌ عَلَيْهِ، خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ».¹

اندکی که بر آن استمرار باشد، بهتر از بسیاری است که از آن خستگی پدید آید.

و این یعنی همان اعتدال!

یادآوری: اگر «عجله کار شیطان است»، آیا درباره دفع خطر و مبارزه با دشمن و فرونشاندن آتش و اصلاح اخلاق و ... هم چنین است؟ قطعاً در این گونه موارد، درنگ و تأمل خطر آفرین است و عجله و شتاب، لازم. آنچه بد است، شتاب در همه جا و درنگ و تأمل در همه موارد است.

۶- در دوستی و دشمنی

دوستی‌های افراطی، دوستدار را چنان از خود بی خود می‌سازد که اسیر محبت دیگران می‌شود. این گونه دل سپردن سبب می‌شود که افراد همه اسرار و امور شخصی را با دوست در میان می‌گذارند، غافل از آنکه اگر روزی این دوستی به هم بخورد، اسراری که در اختیار یکدیگر قرار داده‌اند، در دسرساز خواهد شد و مایه رسوایی.

همچنین گاهی میان دو نفر یا دو گروه، دشمنی است. در دشمنی چنان

افراط می‌کنند و همه پل‌ها را خراب می‌کنند که اگر روزی کدورت و عداوت بر طرف شود و ناراحتی‌ها فروکش کند، یا سوء تفاهمنا رفع گردد، مایه شرمندگی خواهد شد، یا امکان دوستی مجدد نخواهد بود.

علی ﷺ درباره این زیاده‌روی در دوستی و دشمنی می‌فرماید:

«أَخِبْ حَبِيبَكَ هَوْنَاً مَا، عَسَى أَن يَكُونَ بَغِيَضَكَ يَوْمًا مَا، وَأَبْغِضْ بَغِيَضَكَ هَوْنَاً مَا، عَسَى أَن يَكُونَ حَبِيبَكَ يَوْمًا مَا.»^۱

دوستت را به اندازه دوست بدار و دوستی کن، چه بسا روزی دشمنت شود. با دشمنت نیز به اندازه دشمنی کن، چون شاید که روزی دوست تو گردد!

گاهی شدت علاقه، انسان را به ندیدن عیوب یا ندیدن حق می‌کشاند. گاهی شدت دشمنی، انسان را به جفا و رفتار ناروا و ظالمانه و امداد دارد. تعادل سبب می‌شود که نه محبت، سبب افتادن به وادی گناه و انحراف شود، نه کینه و دشمنی به ستم بکشاند. حضرت در خطبه متقین، از جمله اوصاف پارسایان را چنین برمی‌شمارد:

«لَا يَحِيفُ عَلَىٰ مَن يُبْغِضُ وَلَا يَأْثُمُ فِيمَن يُحِبُّ». ^۲

نه بر آن که دشمن می‌دارد ظلم می‌کند، نه در مورد آن که دوستش دارد به گناه می‌افتد.

هیچ انسانی خالی از حب و بغض نیست و این غریزه خدادادی، تنظیم کننده امور زندگی درباره دوستان و دشمنان است، ولی باید هوشیار بود که از آفت زیاده‌روی مصون بمانیم و از مرز اعتدال، خارج نشویم.

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۶۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه هتم (خطبه ۱۹۳).

حضرت علی علیہ السلام در یاد کرد صحنه‌های درگیری مسلمانان با کافران، از مواردی یاد می‌کند که در یک جبهه، پدر است، در جبهه دیگر پسر، یا دو برادرند، یکی در جبهه ایمان و یکی در صف کافران. جنگ که پیش می‌آمد، اینان با هم درگیر می‌شدند و مسلمانان، پدر یا فرزند یا عمو و برادر کافر خود را در جنگ می‌کشتند و این صحنه‌ها بر ایمان و پایداری آنان می‌افزود.^۱ این نشان می‌دهد که در اسلام محبت به فرزند و پدر و برادر و اقوام در حدّی است که اگر مرز رویارویی ایمان و کفر پیش آید، آن محبت‌ها تأثیر منفی نمی‌گذارد و مانع عمل به وظیفه جهاد نمی‌شود. چه بسیارند کسانی که به خاطر علاقه‌های دوستی و خویشاوندی، با حق و عدالت دشمن می‌شوند و نمی‌توانند خود را از مدار و جاذبۀ محبت‌های افراطی خارج سازند و حق را فدای دوستی‌ها می‌کنند. دوستی‌های به اندازه ولی پایدار، بهتر از عشق‌های گذازان و زودگذر است، در آن اعتدال است و در این افراط.

در مورد محبت اهل بیت علیہ السلام نیز که آن همه مورد سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و در قرآن، مودّت این خاندان پاک، اجر رسالت به حساب آمده است، اگر از حدّ اعتدال خارج شویم، دچار غلوّ می‌شویم که خود امامان از آن نهی کرده‌اند.

در بخش «آثار زیانبار افراط و تفریط»، به این نکته اشاره شد. اکنون تأکید مجدد می‌شود که عامل پیدایش برخی گروه‌های انحرافی در جامعه اسلامی و میان دوستداران خاندان رسالت، عشق و علاقه افراطی

۱- همان، خطبة ۵۶ «ولَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ عَلِيهِ السَّلَامُ نَقْتُلُ أَبَاءَنَا وَأَبْنَاءَنَا...».

است. امیر المؤمنین علیه السلام هم در روزگار خود، دچار برجای اهل غلوّ بود و با آنان برخورد شدیدی کرد و هم از آینده خبر داد که چنین آفتی در پیکره جامعه شیعی به وجود خواهد آمد. می فرماید:

«سَيَهِلِكُ فِيَ صِنْفَانِ: مُحِبٌ مُفْرِطٌ يَذَهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَمُبِغْضٌ مُفْرِطٌ يَذَهَبُ بِهِ الْبَغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ النَّمَطُ الْأَوَسَطُ فَالْزَّمُوْهُ». ^۱

درباره من دو گروه به هلاکت خواهند افتاد: یکی آن که محبت افراطی دارد و چنین علاقه‌ای او را به غیرحق می‌کشاند، و یکی هم دشمن تندرو که عداوت افراطی او را به سوی غیر حق می‌برد. بهترین مردم درباره من، گروه میانه رو هستند، پس با آنان باشید.

امیر المؤمنین علیه السلام اهل بیت پیامبر را به عنوان الگو و معیار حق معرفی می‌کند و گرایش به آنان را عامل حرکت در مسیر اعدال می‌داند که نه باید از آنان جلو زد و نه از ایشان عقب ماند. می فرماید:

«نَحْنُ النُّمُرَقَةُ الْوُسْطَى، بِهَا يَلْحَقُ التَّالِى وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِى». ^۲

ما تکیه گاه میانه‌ایم، تکیه گاهی که عقب مانده به آن می‌پیوندد و پیش تاخته اهل غلوّ به آن بر می‌گردد.

آنان که از این مرز میانه‌روی و معیار قراردادن اهل بیت علیهم السلام فاصله بگیرند، یا غلوّ می‌کنند و به آنان مقام‌هایی قائل می‌شوند که در شان خداوند است، یا در اثر کوتاهی در محبت و موبد لازم، به صفات ناصیان و دشمنان عترت می‌پیوندند.

پس در دوستی و دشمنی هم باید از افراط و تفریط کناره گرفت.

امام علی علیه السلام در باره پیامد افراط و تفریط در دشمنی می فرماید:
 «مَنْ بَالَّغَ فِي الْخُصُومَةِ أَثِمٌ وَمَنْ قَصَرَ فِيهَا ظَلَمٌ».^۱

هر کس دشمنی را از حد بگذراند، گناه کرده است و هر کس در آن کو تاهی کند، ستم کرده است.

۷- در ستایش و نکوهش

مدح و ستایش، مورد پسند افراد است. نکوهش و ملامت هم ناخوشایند است. آنجا که به قصد تشویق، کسی را بستایم، در او انگیزه و شوق می آفرینیم و چون به قصد تنبیه انتقاد کنیم، او را از کار ناپسند بازمی داریم. این در حالت طبیعی و عادی است. اما اگر مدح و ذم و ستایش و نکوهش بیش از اندازه باشد، یا غرور می آورد، یا دشمنی تولید می کند.

وقتی مؤمن، آینه مؤمن است، باید خوبی و بدی او را مثل آینه به همان اندازه نشان دهد، نه کوچک تر و نه بزرگ تر، نه کمتر و نه بیشتر. این نشان یک مؤمن متعادل است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:
 «الثَّنَاءُ بِأَكْثَرِ مِنَ الإِسْتِحْقَاقِ مَلَقُ وَالْتَّقْصِيرُ عَنِ الإِسْتِحْقَاقِ عِئُّ أَوْ حَسَدُ».^۲

ستایش بیش از حد استحقاق، تملق و چاپلوسی است و کمتر از حد استحقاق، یا حسد است، یا ضعف و درماندگی.

روزی کسی حضرت امیر علیه السلام را به صورت افراطی ستایش و تعریف

کرد، در حالی که قلبًا عقیده‌ای به امام نداشت. امام برای برملا ساختن نفاق او در این ستایش بیش از حد فرمود:

«من کمتر از آنم که بر زیان می‌آوری و برتر از آنم که در دل داری».^۱

گاهی این زیاده‌روی، با انگیزه‌های دنیاطلبی و مالی است و چه زشت است که انسان با طمع مادی به ستایش‌های چاپلوسانه بپردازد.

این همان است که در روایات آمده است که به چهره ستایشگران خاک پاشید، یعنی دوست نداشته باشید متعلقانه به ستایش شما بپردازند، چون چه بسا این تعریف‌ها انسان را مغفول کند.

امیر مؤمنان به مالک اشتر چنین توصیه می‌کند:

«ثُمَّ رُضِئُمْ عَلَى أَلَا يُطْرُوْكَ وَلَا يَنْجَحُوكَ بِبَاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْإِطْرَاءِ تُخَدِّثُ الزَّهَوْ وَتُذَذِّنِي مِنَ الْعِزَّةِ».^۲

مردم را عادت بده که تو را زیاد تعریف و ستایش بیجا نسبت به کاری که انجام نداده‌ای نکنند، چرا که مدح و ستایش زیاد، عجب و غرور و تکبیر می‌آورد.

به قول مولوی: «آدمی فربه شود از راه گوش».

۸- در مصرف و خوارک

اعتدال در مصرف امکانات و موهب طبیعی، راهی برای مقابله و پیشگیری از فقر و کمبودهای است. برای خود انسان نیز سازنده و تربیت کننده است. مصرف اگر از حد متعادل فراتر رود اسراف می‌شود و اسراف

۱- «أَنَا دُونَ مَا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا فِي نَفْسِكَ» (همان، حکمت ۸۳).

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳ (بند ۳۴).

زمینه‌ساز کمبودها و گرانی‌هاست.

در خوردن و آشامیدن نیز باید متعادل بود، تا به قول سعدی نه از ضعف، جان انسان برآید و نه از پرخوری حالت تهوع دست دهد.^۱ امام علی علیه السلام در ترسیم حالات قلب انسان (که در واقع، تحلیلی از جوهره آدمی و سرشت اوست) می‌فرماید:

«وَإِنْ جَهَدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الْضَّعْفُ وَإِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَظْئَةً الْبِطْنَةِ».^۲

اگر گرسنگی آن را خسته کند، ضعف او را زمینگیر می‌سازد و اگر سیری افراطی پیدا کند، شکمبارگی او را رنج می‌دهد.

پس نباید پرخوری کرد و نه آن قدر گرسنگی کشید که بدن ناتوان شود، بلکه باید حق بدن را هم ادا کرد و در غذای جسم، متعادل بود. این همان توصیه قرآن است که «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»^۳; بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید.

امیر مؤمنان در توصیف یک برادر ایمانی که در قدیم داشته، ویژگی‌هایی برمی‌شمارد، از جمله آن خصوصیات، یکی هم میانه روی در مصرف است. حضرت می‌فرماید:

«كَانَ خارجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ، فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَعِدُ وَ لَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ».^۴

او از سلطه شکم خویش آزاد بود، آنچه را نمی‌یافت هوسری نمی‌کرد، وقتی هم می‌یافت، زیاده روی نمی‌کرد.

یعنی مصرف او دائیر مدار داشتن و نداشتن نبود، بلکه شیوه‌اش

نه چندان که از ضعف، جانت برآید

۱ - نه چندان بخور کز دهانت برآید

۲ - اعراف، آیه ۳۱

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۱۰۸

۳ - نهج البلاغه، حکمت ۲۸۹

اعتدال بود، چه در حالت داشتن و چه نداشتن.

در نهج البلاغه، ماجرايی نقل شده که اشاره به همین تعادل در بهره‌وری از امکانات دنيوی دارد. حضرت علی علیه السلام در بصره به عيادت يكى از يارانش به نام علاء بن زياد رفت. در آن ديدار، چون خانه وسیع او را دید، فرمود:

«از اين خانه وسیع که در دنيا داري چه استفاده‌اي می‌کنى؟ در حالی که به چنین خانه‌ای در آخرت نيازمندتری. البته اگر بخواهی می‌تواني با همین خانه هم به آخرت بررسی، در اين خانه از مهمان پذيرايی کنى، به خويشاوندان احسان کنى و حقوق شرعی آن را (مثل خمس و صدقات واجب) بپردازی، که اگر چنین کنى، با اين خانه وسیع، آخرت را هم به دست آورده‌اي.»

علاء بن زياد در پاسخ گفت: اى امير المؤمنين! از برادرم عاصم بن زياد به تو شکایت دارم. حضرت پرسید: مگر چه می‌کند؟ گفت: جامه ساده‌اي پوشide و از دنيا دست کشide است. امام دستور داد او را فرا خوانند. چون نزد امام آمد، حضرت خطاب به او فرمود:

«اى دشمنک خود! شيطان پليid خواسته تو را به اين وسیله سرگردان کند. چرا به حال خانواده و فرزندان رحم نمی‌کنى؟ آيا پنداشته‌اي که خداوند، استفاده از روزی‌های پاکیزه را بر تو حلال کرده، اما دوست ندارد از آنها استفاده کنى؟ تو بر خدا ناچيز‌تر از اين هستي و كمتر از آنی که خدا درباره تو چنین بخواهد!»

العاصم گفت: اى امير المؤمنان! پس چرا خودت اين گونه لباس خشن می‌پوشی و خوراک سخت و غيرلذیذ می‌خوری؟ فرمود:

«وای بر تو، من مثل تو نیستم. خداوند بر پیشوایان حق واجب ساخته که خود را در سطح مردم ضعیف قرار دهند تا فقر تهیدستان به آنان فشار نیاورد.»^۱

این برخورد درس آموز حضرت امیر، نشان می‌دهد که باید در مصرف و خرج و بهره‌وری از مواهب زندگی، تعادل داشت، نه خانه و تشکیلاتی عریض و طویل درست است، نه غارنشینی و ترک دنیا و رهبانیت، بلکه یک زندگی شایسته آن است که هم «کفاف» کند، هم «عفاف» را تأمین نماید.

۹- در سخن و سکوت

میانه‌روی در سخن و سکوت، آن است که از پرحرفی پرهیز شود، و آنجا هم که نیاز به کلام است، از سخن گفتن مضایقه نشود، چه در مقام ارشاد مردم و نهی از منکر، چه جواب از آنچه می‌پرسند و دفاع از کسی که مظلوم است.

امام علی علیه السلام، علاوه بر اینکه زیاده‌روی در سخن را موجب افزایش خطاهای داند، سکوت را موجب هیبت و وقار انسان دانسته می‌فرماید: «من کثُرَ كلامُهُ كثُرَ خطُوهُ...».^۲

هر کس زیاد حرف بزند، خطایش زیاد خواهد شد و هر که خطایش افزون گردد، از حیای او کاسته می‌شود... و هر کس بداند که سخن او نیز جزء عمل اوست، کلامش کم خواهد شد، مگر در آنچه به او مربوط باشد.

«بِكَثْرَةِ الصَّمْتِ تَكُونُ الْهَيَّةُ».^۱

با سکوت بسیار، هیبت پدید می‌آید.

از سخنان دیگر آن حضرت چنین است:

«از کسانی مباش که پر حرفند و کم کار».^۲

«هیچ خیری در سکوت از حکمت نیست، هیچ خیری هم در سخن
جاهلانه نیست».^۳

«هر چه را نمی‌دانی مگو، همه آنچه را هم که می‌دانی مگو».^۴

«(بنده محبوب خدا) سخن می‌گوید و می‌فهماند، و سکوت می‌کند و
سالم می‌ماند».^۵

و آن برادر قدیمی اش را (که نکته‌ای هم از او آوردیم) چنین توصیف
می‌کند:

«وَكَانَ عَلَىٰ مَا يَسْمَعُ احْرَصَ مِنْهُ عَلَىٰ أَنْ يَتَكَلَّمَ».^۶

و بر شنیدن بیشتر از سخن گفتن، حریص و مشتاق بود.

کم گوی و بجز مصلحت خویش مگو

وز هرچه نپرسد کسی، پیش مگو

گوش تو دو دادند و زبان تو یکی

يعنى که دو بشنو و یکی بیش مگو^۷

مجموعه این سخنان، یک نکته را می‌آموزد و آن رعایت اعتدال در

۱- همان، حکمت ۲۲۴.

۲- همان، حکمت ۱۵۰.

۳- همان، حکمت ۳۸۲.

۴- همان، حکمت ۲۸۹.

۵- نهج البلاغه، حکمت ۱۸۲.

۶- همان، خطبه ۸۷.

۷- بابا افضل کاشی.

سخن و سکوت است و شناختن اینکه کجا جای کلام است و کجا جای سکوت و در هر جا چه مقدار باید سخن گفت و کجاست که سکوت و دم فروبستن، ناپسند است چرا که گاهی به تضییع حقی می‌انجامد.

آن که در سخن زیاده‌روی می‌کند، ناچار به هذیان گویی کشیده می‌شود. این مضمون کلام علی ^{علیہ السلام} است که فرمود:

«مَنْ أَكْثَرَ أَهْجَرَ».^۱

پرگوی، بیهوده‌گوی گردد.

۱۰- در بیم و امید

امید بیش از حد، انسان را غافل و مغور می‌سازد. بیم بی‌اندازه هم حالت یأس و بی‌انگیزگی پدید می‌آورد. در تعالیم دینی توصیه شده که مؤمن باید در حالت بینابین «خوف و رجاء» باشد تا تعادلش در عمل، حفظ شود. در برنامه‌های تبلیغی و تربیتی هم اعدال در بیم و امید خوب است. نه ترساندن افراطی صحیح است، نه امید دادن بیش از حد. اگر پیامبران الهی، هم مبشر بوده‌اند، هم منذر، برای حفظ این تعادل بوده است.

حضرت علی ^{علیہ السلام} اصحاب ارجمند پیامبر خدا را برعوردار از این دو خصلت معرفی می‌کند:

«خوف از عقاب و امید به ثواب».^۲ همین ویژگی را در اوصاف متّقین

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱ (بند ۹۱).

۲- «خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَ رَجَاءً لِلثُّوابِ» (همان، خطبه ۹۷).

نیز بیان می‌کند^۱ و ایجاد تعادل میان این بیم و امید را این گونه ترسیم می‌فرماید:

«إِنَّ الْعَبْدَ أَنَّمَا يَكُونُ حُسْنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلَى قَدْرِ خَوْفِهِ مِنْ رَبِّهِ».^۲
بنده، خوش گمانی اش به خدا، به همان اندازه‌ای است که از پروردگارش بیم دارد.

داشتن حالت بیم و امید، هم بازدارنده از گناه است، هم شوق آور نسبت به طاعت و بندگی. حتی گنهکاران نیز هر چند پرونده سیاهی داشته باشند، نباید از رحمت خدا نامید باشند، چرا که خداوند، وعده امرزش داده است.

در دعایی که امیر مؤمنان در مراسم نماز باران به درگاه خداوند دارد، این گونه اظهار می‌دارد: پروردگارا، ما به درگاه تو روی آورده‌ایم، هم رغبت و امید به فضل و رحمت تو داریم، هم از عذاب و انتقام تو بیمناکیم:

«رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ، وَرَاجِينَ فَضْلَ نِعْمَتِكَ وَخَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَنِقْمَتِكَ».^۳

این اعتدال در بیم و امید، نسبت به دیگران هم باید باشد. نه خوبان را می‌توان برای همیشه خوب و برخوردار از رحمت الهی دانست و نه بدان را برای ابد، نامه سیاه و نگون بخت شمرد. انسان اختیار دارد و می‌تواند از خوبی به بدی یا از بدی به خوبی هجرت کند. حضرت می‌فرماید:

۱ - «شوقاً إِلَى الثَّوَابِ وَخَوْفاً مِنَ الْعِقَابِ» (همان، خطبه ۱۹۳).

۲ - همان، نامه ۲۷.

۳ - نهج البلاغه، خطبه ۱۴۲.

«نسبت به نیکان این امت، ایمن از عذاب خدا مباش، چون خداوند فرموده است: جز زیانکاران، از مکر خدا ایمن نمی‌شوند. و از بدان این امت هم مأیوس نباش که به رحمت الهی نایل شوند، چون خداوند فرموده است: جز کافران، از رحمت و فضل الهی ناامید نمی‌شوند».^۱

ممکن است نیکان بلغزند و دوزخی شوند و ممکن است عاصیان توبه کنند و بندۀ مقرّب پروردگار گردند. نه به آنان باید بیش از حد امید داشت و نه از اینان بیش از حد ناامید بود.

وقتی خوف و رجا به صورت اعتدال، عامل مهمی در تربیت افراد است، باید از همین دو عامل به نحو صحیح بهره گرفت. ترساندن بیش از حد، مأیوس می‌کند و امید دادن افراطی هم غرور می‌آورد. ولی توازن خوف و رجا سازنده است، نه زمینگیر می‌کند، نه بی‌خيال و خوش خیال بار می‌آورد.

امیر المؤمنین علیه السلام در معرفی فقیه کامل و دین‌شناس راستین، بر همین نکته تأکید می‌کند و می‌فرماید:

«الفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنُطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ وَلَمْ يُؤْسِهِمْ مِنْ رَفْحِ اللهِ وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ مَكْرِ اللهِ».^۲

فقیه کامل و راستین کسی است که نه مردم را از رحمت و لطف الهی مأیوس و نومید کند، و نه آنان را از مکر (و مؤاخذه) خداوند، ایمن و خاطر جمع سازد.

آن که خیلی بترسد، امید و انگیزه را از دست می‌دهد، کسی هم که

۱ - همان، حکمت ۳۷۷ «لا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللهِ ...».

۲ - نهج البلاغه، حکمت ۹۰.

خیلی امیدوار باشد، دل خوش می‌دارد و خوش خیالانه دست از تلاش بر می‌دارد.

پرواز با دو بال بیم و امید، انسان را بالا می‌برد. در صورت افراط و تفریط، هر یک از این دو بال بشکند یا ضعیف شود، «پرواز موفق» صورت نخواهد گرفت.

در توصیه‌های دینی ما آمده است: به خدا چندان امیدوار باشید که اگر همه گناهان عالم را مرتکب شده باشید، امید رحمت داشته باشید، در همین حال، چندان از خدا بیمناک باشید که اگر طاعت جن و انس را هم داشته باشید، از عذاب الهی ترسان و نگران باشید.

غَرَّهُ مُشْوِّهُ كَمَرْكَبٍ مُرْدَانِ مُرْدَانِ
در سنگلاخ بادیه، پی‌ها بریده‌اند
نَوْمِيدَ هُمْ مُباشِ كَرْنَدَانِ جَرْعَهُ نُوشَ
نمی‌مید هم مباش که رندان جرعه نوش

۱۱- در غم و شادی

غم بسیار، شکننده و پیر کننده است. شادی بسیار هم غفلت‌آور است. توازن میان حُزن و فَرَح از ویژگی‌های انسان‌های کامل است. خنده و گریه نیز از توابع غم و شادی است و در آن هم باید میانه‌روی را مراعات کرد. به تعبیر امیر مؤمنان طیلله: مؤمن، مسرت و شادی‌اش در چهره اوست و حزن و اندوهش در دل:
«الْمُؤْمِنُ بِشُرُّهُ فِي وَجْهِهِ وَخُزُّنُهُ فِي قَلْبِهِ».^۲

این نوعی ایجاد تعادل در شادی ظاهري و اندوه درونی است. مؤمن

هر چند غم داشته باشد، ضرورتی ندارد آن را برای دیگران آشکار سازد تا آنان هم اندوهگین شوند. خوب است که چهره باز و گشاده را برای برخورد با دیگران نگه دارد و حزن و اندوه را به دنیای شخصی خویش اختصاص دهد.

خنده‌ام می‌بینی و از گریه دل غافلی

خانه ما از درون ابر است و بیرون آفتاب

اولیای الهی، هم غم داشتند هم شادی، هم گریه هم خنده، لیکن هر یک به اندازه و دور از افراط و تفریط. چنانچه انسان در زندگی دچار افراط شود به جایی می‌رسد که از شادی، خندهٔ مستانه و قهقهه سر می‌دهد و هیچ حریمی را مراعات نمی‌کند، تفریط هم از قیافه عبوس و گرفته و پرهیز از هر نوع شادی و تفریح و مزاح سر در می‌آورد. مرز میان قهقهه و چهره عبوس، «تبسم» است و روی باز و گشاده.

امام علی علیه السلام در توصیف متّقین می‌فرماید:
«وَإِنْ ضَحِكَ لَمْ يَغُلْ صَوْتُهُ». ^۱

[اهل تقوا] اگر بخندد، صدایش بلند نمی‌شود.

و در ویژگی پارسایان می‌فرماید:
«إِنَّ الزَّاهِدِينَ فِي الدُّنْيَا، تَبَكِّي قُلُوبُهُمْ وَإِنْ ضَحِكُوا، وَيَشَتَّدُ حُزْنُهُمْ وَإِنْ فَرِحُوا». ^۲

Zahedan در دنیا، هر چند که می‌خندند، امّا دلشان گریان است و هر چند که شادمانند، اندوهشان بسیار است.

اگر این تعادل باشد، مفهوم «زهد» در وجود مؤمن تحقق می‌یابد.

حضرت امیر علی^{علیہ السلام} می فرماید: همه زهد در دو کلمه قرآن نهفته است: یکی آنکه بر آنچه از دست بروд غصه نخوری، دیگری آنکه برای چیزی که می یابی چندان خوشحال نشوی. هر کس بر گذشته اندوه نخورد و به آینده خیلی خوش و شادمان نباشد، هر دو طرف زهد را به دست آورده است.^۱

تنظيم درست شادی و حزن نسبت به امور دنیوی و اخروی، از جلوه‌های دیگر توازن در غم و شادی است. بعضی برای از دست دادن اندکی از دنیا، کوهی از غم بر دلشان می‌نشینند، ولی اگر همه آخرتشان را بیازند، عین خیالشان نیست. این مصدقی از عدم تعادل در غم و شادی نسبت به ارزش‌ها است.

حضرت امیر علی^{علیہ السلام} می فرماید:

«ما بِالْكُمْ تَفَرَّحُونَ بِالْيَسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تُدِرِّكُونَهُ وَلَا يَخْرُثُكُمُ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تُخْرَمُونَهُ؟»^۲

شما را چه می‌شود که برای اندک دنیا که به دست می‌آورید خوشحال می‌شوید، ولی بهره فراوانی از آخرت که محروم می‌شوید، شما را غمگین نمی‌سازد؟

گرچه گفته‌اند: «خنده بر هر درد بی‌درمان دواست» و گرچه بعضی برای درمان افسردگی و پریشانی و بعضی بیماری‌های جسمی، به ترویج «خنده درمانی» می‌پردازند. و این تا حدی درست است و مزاح و تفریح و خنده، نشاط‌آور است و رنج‌ها را می‌برد، ولی همین دارو، اگر به

صورت افراط درآید، دل را می‌میراند و از یاد خدا غافل می‌سازد و وقار و هیبت انسان را می‌برد.

۱۲- در سوءظن و حسن ظن

بدگمانی به دیگران، سبب می‌شود که همه حرف‌ها و رفتارهای آنان را بر دشمنی، غرض‌ورزی، بد‌دلی و فساد حمل کنیم و رابطه ما با آنان گرم و صمیمی نباشد. خوش گمانی هم موجب می‌شود همه را خوب بدانیم و همه کارها را دوستانه و خیرخواهانه به حساب آوریم و به همه چیز با عینک خوشبینی بنگریم.

افراط در هر یک از این‌ها زیان‌آور است. حدّ اعتدال، همان «واقع بینی» است. خوشبینی زیادی به همه، ساده‌لوحانه است و موجب فریب انسان می‌شود.

بدبینی افراطی هم سبب می‌شود به هیچ کس اطمینان نکنیم و همه را بد بشناسیم.

علی عليه السلام می‌فرماید:
«الْطَّمَانِيَّةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ لَهُ عَجَزٌ». ^۱
اطمینان به همه، پیش از آزمودنشان، ناتوانی است.

چنین اطمینانی، حسن ظن^۲ زیان‌آور است. مؤمن باید هوشیار باشد و بدون شناخت و امتحان، به کسی اطمینان و اعتماد کامل نداشته باشد. امروز بسیاری از مشکلات مردم، به خصوص در معاملات و قراردادها و

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۸۴.

ازدواج و... از همین نگاه ساده‌لوحانه و بی‌دقّتی سرچشمه می‌گیرد. یکی از معیارها در سوء‌ظن یا حسن ظن به مردم، شرایط زمانه و جوّ عمومی جامعه است. اگر غلبه با خوبی و صلاح است، در چنین شرایطی سوء‌ظن به کسانی که از آنان بدی ندیده‌ایم گناه است و اگر جوّ غالب، بدی و فساد است خوشبینی مایه فریب، و دلیل سادگی و ابلهی است.

حضرت امیر طیلّا می‌فرماید:

«إِذَا اسْتَوَلَى الصَّلَاحُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ ثُمَّ أَسَاءَ رَجُلُ الظَّنِّ بِرَجُلٍ لَمْ تَظْهَرْ مِنْهُ حَوْبَةٌ فَقَدْ ظَلَمَ، وَإِذَا اسْتَوَلَى الْفَسَادُ عَلَى الزَّمَانِ وَأَهْلِهِ، فَأَحَسَنَ رَجُلُ الظَّنِّ بِرَجُلٍ فَقَدْ غَرَرَ». ^۱

هرگاه صلاح و خوبی بر زمان و مردم آن حاکم باشد، سپس کسی به دیگری سوء‌ظن داشته باشد، بی‌آنکه از او گناهی آشکار شده باشد، در حق او ستم کرده است. و اگر بر زمانه و مردمش فساد حاکم باشد، سپس کسی به دیگری خوشبین باشد، خود را در خطر و زیان افکنده است.

پس نه همه جا خوشبینی خوب است و نه همه جا و نسبت به همه کس بدینی شایسته است. لازم است انسان ارزیابی دقیقی از جامعه و جوّ آن داشته باشد. در شرایط عادی، بهتر است تا می‌شود حرف یا عمل دیگران را «حمل بر صحّت» کرد، مگر آنکه جای آن نباشد. حضرت می‌فرماید:

«هُرَّگَاه سخنی از زبان کسی خارج شد، تا آنجا که می‌توان محمل

خوبی برای آن یافت، نباید با بدینی درباره آن قضاوت کرد.»^۱ درباره دشمن هم پس از صلح، نباید چندان خوشبین بود که این ساده‌لوحی است. حضرت در این باره می‌فرماید:

«ای مالک!... وقتی با دشمنت صلح کردی، از او بسیار بسیار برحذر باش، چرا که دشمن گاهی نزدیک می‌شود و از درِ دوستی می‌آید تا تو را غافلگیر کند. خیلی احتیاط کن و در چنین موردی حسن ظن نداشته باش.»^۲

بدینان افراطی، چون همه را بد می‌بینند، دچار انزوا می‌شوند و از همه می‌برند و خیالات بدینانه درباره دیگران، محیط را برای آنان دشوار و تحمل ناپذیر می‌کند. پس باید متعادل بود و واقع بین.

۱۳- در برخورد کریمانه

عددی خون را با خون می‌شویند و بدی را با بدی پاسخ می‌دهند. بعضی هم کریم و بزرگوارند و بدی را با خوبی پاسخ می‌دهند. این نشان کمال روح است. قرآن هم توصیه می‌فرماید که بدی را با خوبی و حسن دفع کن، که اگر چنین کنی خواهی دید که آن که با تو دشمن است، دوست صمیعی می‌شود.^۳

رفتار پیامبر خدا و امامان و پیشوایان دین نیز چنین بوده است. اما

۱- همان، حکمت ۳۶۰ «لا تَظْفُنْ بِكَلْمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ أَحِدٍ سُوءًا وَأَنْتَ تَجْدُلُهَا فِي الْخَيْرِ مَحْتَمِلًا».

۲- نهج البلاغه، نامه ۵۳ «الْحَذَرُ كُلُّ الْغَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صُلْحِهِ ...».

۳- فصلت، آیه ۳۴ «إِذْعَنْ بِالْأَنْتِي هَيْ أَحْسَنُ».

باید ظرفیت و قابلیت طرف را هم در نظر داشت. اگر کسانی لایق این خوبی و بزرگواری نباشند، از آن سوء استفاده می‌کنند و چنین رفتاری را بر ناتوانی و ترس و ضعف حمل می‌کنند. در اینجا برخورد کریمانه، افراط و زیاده‌روی است و باید آن را ترک کرد.

حضرت علی علیله می‌فرماید:

«در برخورد با برادر دینی‌ات خود را وادار کن که وقتی او قطع رابطه می‌کند، تو بپیوند. وقتی او قهر و جدایی می‌کند، تو لطف و نیکی کن، وقتی او بخل می‌ورزد تو ببخش، وقتی او دوری می‌گزیند تو نزدیک شو، وقتی او تندی می‌کند تو نرمش نشان بده، وقتی او خطای می‌کند، تو درگذر و عذرش را بپذیر و چنان باش که گویا تو بندۀ اویی و او صاحب نعمت بر توست».^۱

در ادامه، برای جلوگیری از سوء استفاده طرف مقابل و پرهیز از افراط در این مسأله، به شناخت زمینه و لیاقت او اشاره می‌کند و می‌فرماید:
 «وَإِنَّكَ أَنْ تَضَعَ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَؤْضِعِيهِ، أَوْ أَنْ تَفْعَلَهُ بِغَيْرِ أَهْلِهِ».^۲
 مبادا این‌ها را در غیر موردن، یا نسبت به کسی که اهلیت آن (رفتار کریمانه) را ندارد، انجام دهی!

۱۴- در غیرت‌ورزی (غیرت بیجا)

غیرت، از خصلت‌های بسیار ارزشمند برای مسلمان است. غیور بودن نسبت به همسر و ناموس، مطلوب است. کوتاهی در این مسأله، به صورت بی تفاوتی نسبت به نگاه و رابطه دیگران با همسر جلوه می‌کند.

افراط در آن، سر از سوء ظن نسبت به همسر درمی آورد. حساسیت بیش از حد داشتن در این مسأله، فسادآور است و گاهی همسر را به لجبازی می کشاند و اگر سالم و بی مشکل هم باشد، او را به برخی فسادها و سوشه می کند.

امام علی علیه السلام می فرماید:

«إِيَّاكَ وَالْتَّغَيْرِ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةً، فَإِنَّ ذَلِكَ يَذْعُو الصَّحِيقَةَ إِلَى السَّقْمِ، وَالْبَرِيَّةَ إِلَى الرَّيْبِ».^۱

مبداً در غیر جای غیرت، غیرت نشان دهی، چرا که این کار، زن سالم را به بیماری و زن پاکدامن را به تردید و شک [در سالم ماندن] می کشاند.

باید هوشیار و مراقب بود که غیرت بیش از حد و افراطی، موجب گستاخی و پرده‌دری و حریم‌شکنی نگردد.

سخن آخر

تعادل و میانه روی، بار انسان را در مسیر زندگی سالم‌تر به مقصد می‌رساند.

هر افراطی از یک سو به بیراهه می‌کشاند، هر تفریطی نیز از سوی دیگر رونده این راه را از مقصد بازمی‌دارد.

دین اسلام، دین وسط است، مسلمان هم باید در همین خط حرکت کند.

زندگی، جنبه‌ها و جهات مختلف دارد. دینی هم که برای تأمین «معاش» و «معاد» است، برنامه‌ها یش از توازن و تعادل برخوردار است. هم به نیایش شبانه با معبد فرامی‌خواند، هم تلاش برای تأمین زندگی از راه حلال را جهاد می‌شمارد، هم خاکساری و فروتنی را ارزش می‌داند، هم به عزّت و وقار و مناعت طبع یک مؤمن ارج می‌نهد، هم جهاد با دشمن را فریضه می‌شمارد، هم محبت و مهرورزی با خودی‌ها را تأکید می‌کند، هم سعادت دنیا را در چشم‌انداز قرار می‌دهد، هم حیات اخروی و ابدی را مقصد و منزلگاه نهایی معرفی می‌کند. این‌ها نمونه‌هایی از

برنامه‌های دین اسلام است که گویای جامعیت و اعتدال است.

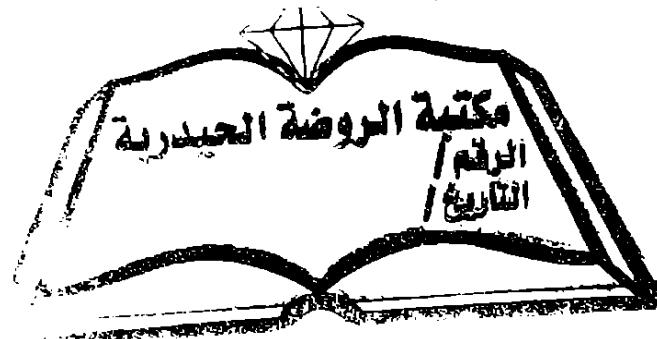
امیر المؤمنین علیه السلام در تقسیم‌بندی وقت و برنامه‌ریزی ساعات روزانه مؤمن، هم نجوا با خدا را، هم تلاش اقتصادی و معيشتی را و هم لذت‌های حلال و آراستگی‌های زندگی را مطرح می‌کند و حتی سفر یک خردمند را نیز بر سه محور «تأمین معاش»، «گامی در مسیر معاد» و «لذت و تفریح حلال» می‌داند.^۱

این همان‌همه سونگری، جامعیت و تعادل را در نگاه دین می‌رساند. باشد که «اعتدال»، سرمشق امام علی علیه السلام برای ما معرفت آموزان کلاس نهج البلاغه گردد.

عرفانمان حماسی و حماسه ما عرفانی شود،
اخلاق، ما را از دانش باز ندارد و علم، منهاج اخلاق برای ما بُت نگردد،

خداگرایی، ما را بی‌اعتبا به بندگان خدا نسازد،
و مردم گرایی، ما را از خدا غافل نکند.

(آمین)



۱ - «وَلَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاحِصاً إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرْمَةٌ لِّمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٌ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٌ فِي غَيْرِ مَحْرَمٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰).

بهترین درس‌های زندگی ساز، در سخنان پیشوايان معصوم علیهم السلام نهفته است. در اين ميان، کلمات حضرت امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، جلوه و جاذبه خاصی دارد و همواره به عنوان گنجينه‌اي نفيس و سرشار از گهرهای ناب، مورد استفاده فرزانگان و شيفتگان معارف علوی بوده است.

سلسله موضوعات درس‌هایی از نهج البلاغه ما را با اين گنجينه و گهرهایش آشناتر می‌سازد. آنچه می‌خوانید، رهنمودهای امام علی علیه السلام در سفارش به اعتدال و میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در تمام ارکان زندگی است؛ باشد که چراغ راهمان شود.

